

مسیح و شریعت موسوی

مهراب صادق‌نیا

اشاره:

ما مسیحیت را بیشتر «مذهبی بدون شریعت» شناخته‌ایم و تردید نداریم که در ساختار کاملاً اخلاقی مسیحیت کنونی، شخص عیسی فراتر از قوانین تشریحی است. اما بحث در خصوص شریعت و نقش آن در نجات آدمی از دیرباز مورد مناقشهٔ رسولان مسیحی بوده است. در مقاله‌ای با عنوان «پولس و شریعت» که در شمارهٔ ۲۵ مجله انتشار یافت، به پاره‌ای از این مباحث پرداخته شد. در این نوشته تلاش شده تا با مراجعه به کتاب مقدس و بررسی سیرهٔ رفتاری و گفتاری عیسی مسیح، میزان همراهی او با این باور رایج در جامعهٔ مسیحی ارزیابی شود.

موقعیت ممتاز شریعت در شاکلهٔ دیانت یهود سبب شد که با ظهور مسیح جامعه جوان پیرو او نخستین پرسش خود را از لزوم التزام به شریعت آغاز کند؛ پرسشی که حجم قابل توجهی از کلمات عیسی را به خود اختصاص داده است. اما به راستی آیا مسیح آموزگار و مبلغ شریعت بود؟ پاسخ به این پرسش کار ساده‌ای نیست. مفسران پرشمار کتاب مقدس و الاهی‌دانان مسیحی در پاسخ به این پرسش هم‌آوا نیستند. پاسخ‌های آنان چنان متفاوت است که به خوبی می‌توان فهمید که این پرسش پرسشی معمولی نیست و خود مسیحیان نیز در پاسخ به آن با مشکلات فراوانی دست به‌گریبان‌اند و با تأویلات جدی و عمیق کوشیده‌اند تا از آنچه مسیح می‌گوید، فهم درستی داشته باشند.

در پاسخ به این پرسش، با سه دیدگاه کاملاً متفاوت روبرو هستیم. نخست آن‌که جماعتی بر این باورند که مسیح هرگز نکوشیده است تا بر مبنای اقتدار شخصی خود اصلی بنا نهد یا فرمانی را که در تعریف آن «فرمان خدا» گفته شود پایه‌ریزی کند، (یاسپرس، مسیح، ص ۲۷) بلکه «مسیح بنیان‌گذار مذهبی است کاملاً اخلاقی که بر هیچ اصلی از اصول شریعت استوار نیست» (هگل، استقرار شریعت در مذهب مسیح، ص ۴۰). بدین سبب، نباید او را آموزگار شریعت برشمرد.

بر این اساس آنچه مسیح می‌گوید خاستگاهی جز در درون آدمیان ندارد و اگر هم گاهی از موضع قدرت سخن گفته است یا برای مردم اعجازی پدید آورده، هرگز بدان روی نبوده که آنان را در برابر فرمان خدا که آن را تشریح کرده خاضع کند؛ بلکه بدین سبب است که می‌خواسته توجه ملتی را برانگیزاند که برای شنیدن اخلاق گویی شنوا نداشته‌اند (همان، ص ۴۰).

جماعت دوم بر این باورند که بی‌هیچ تردیدی مسیح در پی آموزش اخلاق و تقوا بود و از این نگاه دریچه‌ای تازه به روی مردم متعصب دوران خود باز کرد، ولی هرگز نمی‌توان مقررات تشریحی و ایجابی او را نادیده گرفت؛ دستورهایی که آدمی در پرتو عمل به آنها، از احسان الهی برخوردار خواهد بود، احسانی که از نگاه او تنها با رعایت اصول اخلاقی به‌چنگ نمی‌آید بلکه عبادت نیز لازم است (همان، ص ۴۰). با این همه، این جماعت با تمام تأکیدی که بر شریعتمدار بودن آموزه‌های مسیح دارند، معتقدند که عنصر تشریح از ذاتیات آیین مسیح و جوهره رسالت مسیح به شمار نمی‌آید. و به همین دلیل، از مجموعه آنچه مسیح منادی آن است می‌تواند جدا شود و به کناری نهاده شود بی آن‌که به مجموعه تعالیم اش خللی وارد آید. آنان می‌گویند که: «شریعت یکی از آموزه‌های مسیح هست ولی به سان اخلاق و تقوا، از ذاتیات آنها شمرده نمی‌شود.» (همان، ص ۴۰).

دیدگاه سوم تقابلی جدی و آشکار با آنچه در تعریف نظریه نخست ذکر شد، دارد و ادعایی فراتر از آنچه در دیدگاه دوم آمد مطرح می‌کند. این جماعت بر این باورند که شریعت مانند اخلاق و تقوا از اصول اولیه و ذاتیات آموزه‌های مسیح است و قابل احترام. این دسته در بیان عقیده خود گاه چنان از در زیاده‌روی وارد شده‌اند که ادعا می‌کنند که بنای اخلاق بر شریعت استوار است؛ چندان که گاه برای شریعت اهمیتی بیش از اخلاق بیان می‌دارند (همان، ص ۴۱).

بی آنکه خود را گرفتار سرگردانی در گزینش رأی این مفسران و الیهیدانان مسیحی کنیم و بی آنکه چشم‌بسته تأویل‌های آنان را بپذیریم - که گاه چندان قابل پذیرش و تأیید نیست - لازم است با مراجعه مستقیم به آنچه از مسیح در عهد جدید، به ویژه در اناجیل همدید، نقل شده برای این پرسش پاسخی مناسب ارائه دهیم. اما پیش از هر چیز ذکر چند نکته را لازم می‌دانم:

یکم: برای ما مسلمانان که قرآن را یک مجموعه پیوسته و یک واحد کامل می‌دانیم، توجه به این نکته لازم است که در مسیحیت چنین باوری درباره کتاب مقدس (عهد جدید یا عهدین) وجود ندارد. آنان معتقدند این کتاب مجموعه‌ای است از کتب و رسائل مختلف که هر کدام را نویسنده‌ای خاص نوشته است و در عین حال باور دارند که «واضع این کتاب خداوند است و اوست که حقیقت این کتاب را به صورت وحی و الهام به کاتبانی از نوع انسان الهام کرده است» (میشل، کلام مسیحی، ص ۴۳). بر این اساس، تفاوت در نوشته‌های این کتاب امری طبیعی است و مسیحیان خود نیز آن را انکار نکرده‌اند. یاد آوری این نکته از آن روی مهم است که خواننده محترم با خواندن نکته دوم در شگفت نماند.

دوم: واقعیت آن است که در مجموعه عهد جدید چهار رویکرد کاملاً متمایز وجود دارد (romiley, *The Intetnational Standard Bible* vol. 3, p. 85-89 B) که در حقیقت سیر جدایی مسیحیت را از شریعت نشان می‌دهد؛ البته در اینجا مدعی اختلاف در میان این رویکردها نیستیم؛ الف. شریعت در اناجیل؛ ب. شریعت در اعمال رسولان؛ ج. شریعت در رسائل پولس؛ د. شریعت در سایر نوشته‌های عهد جدید.

این نوشته بر آن است تا رویکرد نخست را تحلیل کند، رویکردی که به مسیح متعلق است، و بیشتر به مسیحیت اولیه برمی‌گردد. این رویکرد در اناجیل به ویژه اناجیل همدید (متی، مرقس و لوقا) طرح شده است.

سوم: واژه شریعت^۱ معمولاً در اناجیل چهارگانه به شریعت موسوی اشاره دارد. اگرچه شریعت موسوی خود دارای سه جنبه متفاوت است: شریعت اخلاقی،^۲ که در ده فرمان خلاصه می‌گردد؛ شریعت آیینی و مناسکی^۳ که بیانگر چگونگی عبادات، آیین‌های

1. Law

2. Moral Law

3. Ceremonial Law

عبادی و زمان آنهاست و شریعت مدنی^۱ که با زیست اجتماعی و سیاسی انسان‌ها در ارتباط است. تمایز میان این جنبه‌ها در کارکردهای شریعت در اناجیل کاملاً و به روشنی مشخص نیست و عموماً تمام شریعت موسوی مورد نظر است. البته در تفسیر مفسران به این تمایزها اشاره شده است ولی در خود عهد جدید به این تفصیل پرداخته نشده است. با این همه، گاه در اناجیل معانی خاصی از شریعت ازاده شده است؛ مثلاً در یوحنا ۳۴:۱۰ و ۳۴:۱۲ و نیز ۲۵:۱۵ مراد از این کلمه کل عهد عتیق است نه صرف شریعت و نیز در لوقا ۲۴:۲۴ مراد از آن خصوص اسفار پنجگانه است. (ibid, vol. 3, p. 85).

چهارم: واژه شریعت به معنای شریعت موسوی (Nomos) در اناجیل چهارگانه، کارکرد متفاوتی دارد. این واژه در انجیل متی هشت بار در انجیل لوقا نه بار و در انجیل یوحنا پانزده بار به کار رفته است و اما در سراسر انجیل مرقس حتی یکبار هم به کار نرفته است؛ گرچه از آن سخن گفته شده است (ibid., v.3, p. 85) و البته به لحاظ بحث نیز این چهار انجیل به یک اندازه به آن پرداخته‌اند و در سه انجیل نخست که اصطلاحاً آنها را اناجیل همدید نام نهاده‌اند (متی، مرقس، لوقا) تأکید بر شریعت فزون‌تر از انجیل چهارم (یوحنا) است و مباحث بیشتری درباره آن طرح شده است. از میان اناجیل چهارگانه، انجیل متی تأکید بیشتری بر شریعت دارد و این تأکید چندان قوی است که جماعتی از متکلمان مسیحی را بر آن داشته تا ادعا کنند که انجیل متی برای تبلیغ مسیحیت در میان یهودیان نوشته شده است (فرانس، التفسیر الحدیث للکتاب المقدس، ص ۴۲). آنان بر این باورند که برای تبلیغ مسیحیت و آموزه‌های مسیح در میان بنی‌اسرائیل راهی جز نبود آن‌که متی در انجیل خود در پیش گرفت. به باور اینان، این کتاب در اصل به زبان عبری نوشته شده و بعدها به زبان یونانی برگردانده شده است (مبانی مسیحیت، ص ۴۰).

پس از ذکر این چهار نکته به بیان شریعت از نگاه اناجیل چهارگانه که در واقع بیانگر دیدگاه مسیح درباره شریعت است می‌پردازیم. محورهای کلی بحث از این قرار است:

۱. مسیح و تأکید بر شریعت موسوی ۲. مسیح و اصلاح شریعت موسوی ۳. شریعت و رستگاری از نگاه مسیح.

۱. مسیح و تأکید بر شریعت موسوی؛

میزان اهتمام و تأکید مسیح بر شریعت حضرت موسی در چهار انجیل یکسان نیست و گاه تفاوت‌های اندکی در نوع بیانات نقل شده از مسیح در این اناجیل به چشم می‌خورد؛ با این حال برجسته‌ترین مطلبی که به روشنی و بی‌هیچ تأویلی از کلمات مسیح در این اناجیل قابل فهم و درک است، تأکید و اصرار او بر شریعت موسوی است. او در نخستین بیانه‌های تبلیغی خود که «به موعظه روی کوه» شهرت یافته، آشکارا اعلام می‌کند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل نمایم» (متی ۵: ۱۷).

شکل ایراد این موعظه و قرار گرفتن مسیح بر فراز کوه، یادآور شیوه گرفتن شریعت توسط موسی است و شاید گمان شود حالت مسیح، حالت بیان و اعلام یک شریعت تازه است (فرانس، التفسیر الحدیث لکتاب المقدس، ص ۴۲) و همان‌گونه که موسی بر فراز کوه شریعت خود را از خداوند گرفت، مسیح نیز چنین کرده است؛ ولی بی‌تردید این جمله بدون کمترین نیاز به تأویل و تفسیر حکایت از آن دارد که عیسی هرگز در مقام آوردن شریعتی تازه نبوده و نفی شریعت موسوی نبود و نمی‌خواست که در این عرصه به نوآوری دست زده و قانون عهد عتیق را باطل سازد یا حتی اندکی از سیطره و اهمیت آن بکاهد (الفغالی، دراسات ببلیه، ج ۱۴، ص ۷۷). او در پایندی خود به شریعت موسوی اعلام می‌کند: «لیکن آسان‌تر است آسمان و زمین زایل شود از آن‌که نقطه‌ای از تورات ساقط گردد.» (لوقا ۱۶: ۱۷) و در دیگر بیان تأکید می‌کند: «زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع گردد» (متی ۵: ۱۸).

عیسی گاه چون یک فریسی تمام‌عیار در مقام موعظه بر آمده و ضمن بیان احکام تورات مردم را به انجام دادن این احکام فرا می‌خواند: «پس هر کس یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و مردم را چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده می‌شود؛ اما هر کس به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» (متی ۵: ۱۹) و در جایی دیگر و در پاسخ به پرسش جوانی که از او راه رسیدن به زندگی ابدی را درخواست می‌کند، می‌گوید: «اگر بخواهی داخل در حیات ابدی بشوی احکام را نگاه دار. (و وقتی آن جوان با تعجب پرسید:) بدو گفت کدام احکام

را؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادرت را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست مدار (متی ۱۹: ۱۶-۱۹).

هر کس به اجمال عهد جدید را مطالعه کند، خواهد دید که مسیح با فرقه فریسیان که مبلغان احکام شرعی تورات بودند، مشاجرات فراوانی داشت. با این هم، شگفت‌آور خواهد بود که بدانیم مسیح در راه تأکید بر احکام شرعی و شریعت تورات به یاران خود اعلام می‌کند که با همه اختلافی که با فریسیان دارد، وقتی آنها یک فریسی را بر منبر موعظه و بیان احکام تشریحی موسی دیدند، باید از آنچه او می‌گوید اطاعت کنند: «آن‌گاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده، گفت کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند؛ پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و به جای آورید» (متی ۲۳: ۱-۴) و جالب‌تر وقتی است که به پیروانش توصیه می‌کند که در زمینه عمل به شریعت نه چون یک فریسی بلکه بیش از او به شریعت عمل کنند (Bromily, *The international standard Bible Encyclopedia* P.85.) «لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند» (متی ۲۳: ۴).

علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز هست که حکایتگر تأکیدهای عیسی (ع) بر شریعت موسوی است، اما جالب‌تر این‌که در کنار این آیات، آیاتی دیگر نیز وجود دارد که در ترسیم چهره عیسی مسیح، اعتقاد و تقید عملی او به احکام را تشریحی شریعت موسوی را نشان می‌دهند: «در روز اول عید فطیر که در آن فصح را ذبح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند می‌خواهی کجا برویم و تدارک بینیم تا فصح را بخوری. پس دو نفر از شاگردانش را فرستاد بر ایشان گفت به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد برخورد از عقب وی روید. و به هر جای که در آید صاحب خانه را گوئید استاد می‌گوئید مهمانخانه کجاست تا فصح را با شاگردان خود در آنجا صرف کنم. و او بالاخانه بزرگ و مفروش و آماده‌ای را به شما نشان می‌دهد آنجا از بهر ما تدارک بینید» (مرقس؛ ۱۴: ۱۲-۱۵)

بر اساس آنچه گذشت و با توجه به این مجموعه از آیات به روشنی می‌توان دریافت که «عیسی هرگز از حمایت شریعت دست نکشید» (بولس، المعجم اللاهوتی، ص ۴۴۷) و با پذیرش جوهره قانون نشان داد که در مقام عمل نیز به آن پایبند است

در یکی از تفاسیر عهد جدید دربارهٔ میزان اهتمام عیسی به شریعت موسوی تفصیلی وارد شده است که اشاره به آن خالی از فایده نیست. بر اساس این تفسیر و همان‌گونه که پیش از این یاد شد، شریعت موسوی دارای سه جنبه متفاوت است. جنبه نخست یعنی شریعت اخلاقی و یا بعد اخلاقی شریعت موسوی که در ده فرمان جلوگیری شده است، اوامری هستند فارغ از زمان و مکان و همیشه جاری و لازم‌الاجرا خواهند بود. از این روی عیسی مسیح اطاعت از این فرمان‌ها را به همه سفارش، و خود نیز به آنها عمل کرد؛ اما دیگر جنبه این شریعت، یعنی شریعت آیینی یا مناسکی و نیز شریعت مدنی و اجتماعی در زمان موسی و پیش از آمدن مسیح لازم‌الاجرا بوده، ولی از آن‌جا که با وضعیت زمانی حضور عیسی سازگار و قابل انطباق نیست نه بر او و نه بر هیچ کس دیگری واجب نیست و بر این اساس مسیح نه تن دادن به این احکام را سفارش می‌کرد و نه خود به این احکام عمل می‌کرد. البته مسیح روح حاکم بر این احکام منسوخ شده را پذیرفت و بر اساس آن رفتار کرد؛ مثلاً در احکام آیینی، مسیح همیشه به جوهره ساری در این احکام یعنی محبت پروردگار و پرستش او که مبدأ صدور این احکام است، توجه داشت (تفسیر تطبیقی عهد جدید، ص ۲۵). با این همه، به اجرای صورت این احکام اصراری نداشت. گرچه سفارش مسیح به احکام اخلاقی در اناجیل چهارگانه فزون‌تر از تأکیدی است که او بر سایر احکام تشریحی یهود دارد، اما نمی‌توان به سادگی تفسیر یادشده را پذیرفت؛ چون در مجموعه این اناجیل گاه صحبت از تن دادن مسیح به احکام آیینی و غیر آن نیز شده است، مانند آنچه از او دربارهٔ اعمال عید فصح نقل شد.

تاریخ نیز مؤید آن است که جماعت اولیه مسیحی در سایه تأکیدات فراوان عیسی مسیح بر انجام اعمال تشریحی و التزام به شریعت موسوی و اعلام روشنی که بر دوام بقای این شریعت داشت، یک جماعت شریعت‌مدار بود و در التزام به انجام اعمال تشریحی تلاش فراوانی داشت (شبلی، مقارنه الادیان، ج ۲، ص ۱۹۴). این جماعت هرگز خود را از پیکره ملت یهود جدا ندانست و بر این اعتقاد بود که بخشی از بنی اسرائیل است و با آنها در انجام اعمال تشریحی مشارکت دارد و تنها تمایزش از سایر یهودیان این است که مسیح‌بودن عیسی را باور دارد (ویور، درآمدی بر مسیحیت، ص ۱۰۱). این باور به آن حد پیش رفته بود که مسیحیان نخستین، با عنوان «فرقه ناصری» در شمار فرقه‌های یهودی قرار گرفتند (مبانی مسیحیت، ص ۴۰).

۲. مسیح و اصلاح شریعت موسوی:

«شنیده‌اید که به اولین گفته شد... لیکن من به شما می‌گویم...» این عبارت در انجیل متی باب پنجم از آیات ۲۱ به بعد بارها تکرار شده سرآغاز نوعی نونگری عیسی به شریعت موسوی است. این آیه‌ها، شاهد موضعگیری تازه رفتاری کاملاً متفاوت از آنچه پیش از آن از عیسی شنیده بودیم، است؛ موضعی که پیش از این از آن چنین یاد کرده بود: «نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (متی ۵: ۱۷). این رویکرد رویکردی اصلاحی است که در پرتو این آیات و آیات دیگر ارائه می‌شود.

موضع اصلاحی مسیح با پرسش‌های اساسی همراه است. نخست این‌که وضعی که این کلام به دلالت التزامی به آن اشاره دارد چیست؟ دوم، مراد مسیح از اکمال و اتمام شریعت چیست و او چگونه و به چه وسیله‌ای می‌خواهد نقص و ضعف شریعت را جبران کند؟

الف: ضعف شریعت موسوی از نگاه مسیح:

کاوش در انجیل چهارگانه و توجه عمیق به آموزه‌های عیسی آشکار می‌کند که از نگاه مسیح، شریعت موسوی با تمام خوبی‌هایش، برای رهایی آدمی و رستگاری او کافی نیست و رسیدن به او «ملکوت» آسمان‌ها تنها با التزام به شریعت موسوی به دست نمی‌آید. او بر این باور است که انسان تنها با توقف بر شریعت و التزام به قواعد خشک آن نمی‌تواند به آنچه اراده خدا در قبال آدمی است دست یابد و «اشتباه است که تورات را مو به مو اجرا کنید و به خواسته‌های بزرگ‌تر خدا چشم ببندید» (کارپنتر، خدایان و آدمیان، ص ۸۷). او می‌گوید: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده این را نیز ترک نکرده باشید» (متی: ۲۳: ۲۳). او در جایی دیگر و در پاسخ به جوانی که در پی راه یافتن به ملکوت آسمان‌ها و زندگی جاودانی است، می‌گوید: «احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغا [=دغل بازی] مکن، پدر و مادر خود را حرمت‌دار» (مرقس ۱۰: ۱۸-۱۹)، اما آن جوان قانع نگشته و با اعتراف به ناکافی بودن این وصایا برای رسیدن به

رستگاری می‌گوید: «ای استاد این همه را از طفولیت نگاه داشتم» (مرقس ۲۰:۱۰). با این جمله که گویا از خواست عیسی حکایت می‌کند، عیسی به وی نگریسته او را محبت نموده و گفت: ترا یک چیز ناقص است؛ برو آنچه‌داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت؛ آنگاه بیا و صلیب را برداشته مرا پیروی کن» (مرقس ۱۰:۲۱). این گفت‌وگوی کوتاه عیسی با جوانی ثروتمند، آشکارا نشان‌دهنده آن است که شریعت گرچه در نگاه عیسی و حتی آن جوان پرسشگر در رساندن آدمی به سعادت و رستگاری لازم است، ولی کافی نیست.

شریعت در نگاه مسیح نصاب خواست خدا از آدمی است و نه غایت و سقف آن؛ کمترین خواسته خدا است که تنها به تصرفات رفتاری انسان می‌پردازد نه به افکاری که در پس این رفتارها وجود دارد و آنها را جهت می‌دهد (المرشد الی الکتاب المقدس، ص ۴۷۸). از نگاه او، تورات تنها درباره اعمال یهودیان قانون وضع کرده و نه افکار آنان و به همین دلیل نباید به آن بسنده کرد. به همین دلیل است که می‌گوید: «گفته شده است هر کس که مرتکب قتل شود محکوم به مرگ است؛ اما من می‌گویم هر کس در قلب خود نسبت به برادر خویش خشمگین باشد سزاوار حکم شود» (متی ۵:۲۱). عیسی بر آن است تا با این جمله اعلام کند که در شریعت تورات گرچه صرفاً برای گناه قتل حکم آمده ولی فکر قتل و صفت خشم را نمی‌توان از نهی خالی دانست. از نگاه مسیح، این جا جایی است که نقص شریعت عیان می‌شود. او به پیروان خود می‌آموزد که نمی‌توان نقص‌های اخلاقی را در پرده اعمال و آداب دینی پنهان ساخت (یاسپرس، همان، ص ۴۷) و هشدار می‌دهد که اگر مثل فریسیان باشند به ملکوت آسمان راه نخواهند یافت (رک: متی: ۲۳) و برای رستگاری چیزی فراتر از قواعد خشک تشریحی و آنچه فریسیان می‌کنند نیاز است (Bromiley, *The International Standard Bible Encyclopedia*. p. 80) و به همین دلیل است که می‌گوید: «زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.» (متی ۵:۲۰). عدالت نه رفتاری صرف، بلکه روحیه و تفکری است که رفتار آدمی را سامان می‌بخشد و در مسیر عدل ننگه می‌دارد.

عیسی بر آن است تا اعلام کند که انجام اعمال تشریحی نباید آدمی را گرفتار عجب کند و به این خیال خام اندازد که هر آنچه خوبی است به جای آورده و به رضایت الهی

دست یافته است. او بر آن است تا بگوید که «قواعد جزمی به تنهایی کافی نیست و معلوم نیست که اطاعت کورکورانه از خدا و صرف اجرای شریعت و تن دادن به آن، نهایت خواست خدا باشد. تن دادن به شریعت خوب است ولی کافی نیست. باید در موردی داوری کرد و سپس مشیت الهی را یافت و بر آن اساس رفتار کرد» (کارپتر، عیسی، ص ۸۵). خلاصه این که او هرگز شریعت را نفی نکرد، ولی به کفایت آن برای رستگاری هم رأی نداد و به همین دلیل معتقد بود که در برابر ضرورت و لزوم پیروی از خداوند در ملکوت هر تکلیفی هیچ است (یاسپرس، مسیح، ص ۴۸). با این بیان روشن می شود که او در حقیقت قانون مطلق را مردود می شمرد نه مطلق قانون را (کارپتر، عیسی، ص ۲۱). در مجموع می توان صفت شریعت را از نگاه مسیح در بی توجهی آن به افکار آدمی و ناکافی بودن آن در رساندن او به ملکوت دانست.

ب: مسیح و اکمال شریعت موسوی

پرسش دوم نیز پرسشی اساسی است: مسیح چگونه می خواهد شریعت یاد شده را کامل کند و اساساً مراد او از اکمال شریعت چیست؟

مفسران در پاسخ به این پرسش بحث های گوناگونی را طرح کرده اند. با این حال، هیچ مفسری باور ندارد که مسیح بر آن بود تا با افزودن حکم یا احکامی به شریعت موسوی آن را کامل کرده یا احکام تازه ای را به جای احکام پیشین نشاناند (الفعالی، دراسات بیبلیه، ج ۱، ص ۲۴۰)، و البته اگر کسی به ضعفی از شریعت که مسیح بدان اشاره دارد، توجه کند، در خواهد یافت که افزودن حکم یا احکامی به مجموعه شریعت پیشین نمی تواند از ضعف آن بکاهد؛ چون مسیح ضعف شریعت را در اختصاص آن به رفتار بیرونی آدمیان و بیگانگی اش از تفکراتی می دانست که در ورای این افعال وجود داشته، این افعال را پدید می آوردند. این ضعف با افزایش حکم یا فرمانی از همان سنخ قابل رفع نیست چون حکم جدید هم مثل احکام پیشین به رفتار آدمی توجه دارد.

برخی از مفسران معتقدند که تکامل شریعت موسوی در شخصیت عیسی مسیح نهفته است، و هم او است که کمال شریعت است (New Catholic Encyclopedia, vol. 8, P. 403)، بدان معنا که مسیح و آمدن او تحقق وعده های تورات و پیامبران بنی اسرائیل است و به همین دلیل، کمال آنهاست (بنکرتن، تفسیر انجیل متی، ص ۷۴). البته این تفسیر هیچ مؤیدی

در گفته‌های مسیح ندارد و مسیح نیز در هیچ کلامی خود را چنین معرفی نکرده است. البته اگر مکمل بودن شخص مسیح برای شریعت بدان معنا باشد که سیره عملی او مکمل شریعت است، در این صورت با این گفته‌های مسیح تأیید خواهد شد: «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰).

مسیح این را به کسانی پیشنهاد می‌کند که خود اهل شریعت‌اند. تعبیر گرانباران اشاره به کسانی است که بار گران شریعت را بر دوش دارند. بر این اساس، مسیح یوغ خود و پیروی از خود را به عنوان مکمل شریعت به آنها توصیه کرد و این می‌تواند به معنای مکمل بودن مسیح برای شریعت باشد. (Bromiley, *The International Standard Bible Encyclopedia*, P. 86) او در جایی دیگر و در برابر خواهش جوان ثروتمندی که در پی حیات جاودانی است، ابتدا انجام تمام اعمال شرعی را سفارش می‌کند و سپس می‌افزاید «و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن» (مرقس ۱۰: ۲۱). این عبارت نیز به روشنی عبارت پیشین، بر این ادعای مفسران دلالت دارد که مسیح، خود، مکمل شریعت است و البته این پیروی و تکمیل به معنای افزایش حکم یا احکامی بر شریعت نیست، بلکه مکمل اطاعت حرفی از آن است؛ اطاعتی که به فریسیان و کاتبان نسبت داده می‌شد (متی ۱۵: ۹-۱) و مکمل تأثیر شریعت بر حوزه فکر و اندیشه است (فرانس، التفسیر الحدیث للکتاب المقدس، ص ۴۳).

در مقابل این تفسیر، تکمیل شریعت به دست عیسی می‌تواند معنای دیگری هم داشته باشد؛ معنایی که در تفاسیر عهد جدید به آن اشارات زیادی شده است و از نگاه نگارنده می‌تواند بر تفسیر نخست ترجیح داده شود. بر اساس این تفسیر، عیسی مسیح شعار تکمیل شریعت را با ارائه رویکردی تازه نسبت به آن تحقق بخشید (*New Catholic Encyclopedia*, Vol. 8, P. 403) و نیز فرانس، التفسیر الحدیث للکتاب المقدس، ص ۴۲). او با نقد رویکرد متداول به شریعت و درک رایجی که از آن وجود داشت، تلاش کرد تا جماعت بنی اسرائیل و پیروان خود را به فهمی تازه از شریعت فرا خواند و این نواندیشی در فهم شریعت و نگاه تازه مسیح به جامعه معنای تکمیل شریعت است.

فریسیان و کاتبان، دو فرقه مهم از جماعت بنی اسرائیل، نماینده تفکری هستند که

مسیح در پی نقد آن است و به همین دلیل این دو فرقه از انتقادات او سهم بیشتری بردند. مسیح گاه آنان را متهم می‌کرد که میل و خواست خود را بر احکام موسوی مقدم داشته‌اند (متی ۱۵: ۳-۶) و به همین دلیل است که می‌گوید «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته است کهنه است» (متی ۱۵: ۱۳) و گاه آنان را متهم می‌کند که صرفاً با زبان خود به احکام و شریعت موسوی پای‌بندند نه با دل و جان خود، و به همین منظور به گفته‌ای از اشعیا استدلال می‌کند که «این مردم با زبان خود به من احترام می‌نهند اما دلشان از من دور است» (متی ۱۵: ۸). گاه این دو فرقه را به ریاکاری متهم می‌کند؛ ریاکارانی که «بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنند و از درون آلوده‌اند» (متی ۲۳: ۲۵) و چون گورهای سفیدشده‌اند که بیرونشان نیکو است و در درون پر از آلودگی‌ها و نجاسات‌اند (متی ۲۳: ۲۷). مسیح بر این باور است که آنان در تن دادن به شریعت جامع رفتار نکرده‌اند و به همین دلیل به پاره‌ای از احکام تن می‌دهند و شماری دیگر را که شاید از مهم‌ترین احکام باشد، به جای نمی‌آورند. به همین دلیل است که «پشه را صافی می‌کنند و عشر شوید و نعنار می‌دهند، ولی بزرگ‌ترین احکام الهی یا همان رحمت و عدالت را غافل می‌شوند.» (متی ۲۳: ۲۳). او در این عبارات تند و صریح، و حملات شدید به تلقی و قرائت فریسیان و کاتبان از شریعت، گام به گام در پی بیان رویکرد تازه‌ای به شریعت است، رویکردی که سرانجام این جماعت متعصب را نخست خشمگین کرد. برای درک رویکرد مسیح به شریعت بیش از هر چیز بهتر آن است که به پاره‌ای از مسائل مورد مناقشه میان او و فریسیان پردازیم. اگرچه در لابلای این مشاجره‌ها می‌توان فهمید که آنچه مسیح از شریعت می‌گوید و آنچه فریسیان و کاتبان می‌فهمند چه تفاوت آشکاری دارد؛ با این همه پس از اشاره به چند نمونه از موضوعات مورد مشاجره آشکارتر از رویکرد عیسی سخن خواهیم گفت.

روز هفتم (سبت):

نخستین مورد از موارد پر مناقشه میان عیسی و فریسیان، مسئله حرمت روز هفتم است. حرمت روز هفتم از احکام دهگانه عهد عتیق است (خروج ۸: ۲۰) و در آیین توراتی جایگاهی بلند دارد و روز خدا لقب گرفته است (خروج ۱۰: ۲۰) و بخشی از پیمان خدا با بنی اسرائیل به شمار می‌آید (فرانس، التفسیر الحدیث لکتاب المقدس، ص ۲۲۸).

اهمیت این روز و نگه داشتن حرمت آن، و موضع ویژه‌ای که عیسی در قبال آن گرفت سبب مشاجرات فراوانی بین او و فریسیان شد که در اناجیل چهارگانه نقل شده است. داوری دربارهٔ موضع‌گیری عیسی در این زمینه کار دشواری است و مفسران را تا بدان پایه به حیرت فرو برده که برخی از آنان بر این باورند که «مقررات روز هفتم تنها مورد از مجموعهٔ ده فرمان است که به صراحت در رفتار و گفتار عیسی نقض شده است» (تسین، الهیات مسیحی، ص ۱۶۳) و پارهٔ دیگری از مفسران - که شمارشان بیشتر است - تلاش گسترده‌ای انجام داده‌اند تا ثابت کنند که در این مسئله مثل همهٔ فرمان‌های تشریحی تورات نافرمانی و نقضی از سوی مسیح صورت نگرفته است» (بولس، الفغالی، همان، و نیز بنکرتن، همان، ص ۱۹۷). نکتهٔ دیگری که در نگاه نخست بر حیرت آدمی می‌افزاید، این است که در مجموعهٔ اناجیل آیتانی وجود دارد که از نگهداری حرمت روز هفتم از سوی مسیح حکایت می‌کند (مرقس ۱: ۲۱)، اما آیتانی از اناجیل، به حکایت از عیسی، به مفهوم سبت و روز هفتم حمله می‌کنند و حکایت از آن دارند که مسیح در این روز مرتکب عملی شد که از نگاه فریسیان آشکارا نقض احکام مربوط به آن است. کم نیستند اعمالی چون شفای بیماران در روز هفتم که در اناجیل از آنها یاد شده است (مرقس: ۳: ۱-۶ و متی: ۱۲: ۱۴ و لوقا: ۶: ۶-۱۱) و البته مسیح به دلیل این رفتار هدف حمله فریسیان و کاتبان بود و به نقض شریعت متهم. اما آیا او خود چنین باور داشت؟ آیا آن‌گاه که بیماری را شفا داد و فلجی را از ناتوانی رهاند با باورِ نقض شریعت چنین کرد؟ اساس تمایز رویکرد مسیح با فریسیان (دست کم در مسئلهٔ سبت) در پاسخ به این پرسش نهفته شده است. در حالی که این اعمال در نگاه فریسیان حرمت‌شکنی روز هفتم انگاشته می‌شود و آنان را به گونه‌ای به به خشم فرو می‌برد که بی‌آنکه از عمل خارق‌العادهٔ شفای بیمار به دست مسیح در شگفت شوند فریاد نقض شریعت را سر می‌دادند؛ خود او چنین اعتقادی ندارد و این اعمال را نافی حرمت روز هفتم نمی‌داند و بر مدعای خود چون احبار یهودی به کتاب مقدس استدلال کرده (کارپنتر، عیسی، ص ۸۱) و می‌گوید: «در تورات نخوانده‌اید که در روزهای سبت گه‌نه در هیکل سبت را حرمت نگه نمی‌دارند و بی‌گناه هستند» (متی ۱۲: ۵). او با این استدلال بر آن است که کاهنان را به این نکته متوجه کند که حال شما بر اساس کتاب مقدس خدمت‌رسانی کاهنان را به معبد در روز هفتم خلاف نگهداری حرمت آن روز نمی‌دانید و آنها را گناهکار

نمی‌پندارید چگونه است که رفتار من را در خدمت‌کردن به انسان‌ها گناه تعبیر می‌کنید؟! (بنکرتن، تفسیر انجیل متی) در حالی که آدمی شأنش از معبد فزون‌تر است؛ «در این‌جا شخص بزرگ‌تر از هیکل است» (متی ۱۲: ۶) و خدمت به او مهم‌تر است از خدمت به هیکل و معبد، و اگر خدمت‌کاهنان در روز هفتم به معبد با حرمت این روز منافات ندارد، پس خدمت به انسان هم در این روز با حرمت آن ناسازگار نیست.

در این مشاجره، عیسی در پی آن است که کار خود را با سبت و حرمت آن همخوان نشان دهد و این باور خوش را آشکار سازد که این اعمال در روز هفتم گناه نیست و او با نیت نقض شریعت چنین رفتاری را انجام نداده است، چون در نگاه او انجام دادن هر عملی با حرمت روز هفتم در تضاد نیست: «از شما چیزی می‌پرسم که در روز سبت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی؟ رها کردن جان یا هلاک کردن؟» (لوقا ۶: ۹) ولی او استدلال دیگری دارد که بر این فرض استوار است که رفتار او در روز هفتم حرام است. عیسی در این‌جا نیز مثل استدلال پیشین به شیوهٔ حاخامی به آیات کتاب مقدس (عهد عتیق) استدلال می‌کند و با مقایسهٔ رفتار خود با حضرت داود، پیامبر بزرگ بنی‌اسرائیل، فریسیان را به این نکته توجه می‌دهد که ممکن است عملی در شرایط عادی حرام باشد و گناه شمرده شود ولی در شرایط غیرعادی حکم گناه نخواهد داشت: «ایشان را گفت مگر نخوانده‌اید آنچه داود و رفیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند چطور به خانهٔ خدا در آمده‌نان‌های تقدمة را خوردند، (در حالی) که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود» (متی ۱۲: ۳ و ۴ و نیز لوقا ۶: ۱-۵ و مرقس ۲: ۲۳-۳۸). با این استدلال، عیسی در پی آن است که شما در این شرایط خاص زمانی رفتار داود را گناه نمی‌دانید، پس رفتار من در شفای بیماران و رفتار اصحاب من در خوردن خوشه‌های گندم در روز هفتم را که ممکن است در شرایط عادی عملی حرام باشد، گناه تلقی نکنید. این رفتار ممکن است خلاف قانون روز هفتم باشد ولی خلاف مشیت الهی نخواهد بود (کارپنتر، همان، ص ۸۴).

با این بیان، او به فریسیان تفهیم می‌کند که نباید به قانون و شریعت، چنان خشک و بی‌انعطاف نگرید که در مقام تراحم با امر اخلاقی و مصلحت برتر نتوان از آن دست کشید. به همین دلیل، با مثالی دیگر مقصود خود را چنین بیان می‌کند: «کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هر گاه آن در روز سبت به حفره افتد او را نخواهد گرفت و بیرون آورد» (متی ۱۲: ۱۱) آیا آدمی در این شرایط به بهانهٔ این که در روز هفتم انجام هر

کاری حرام است گوسفند را به حال خود رها کرده و تا روزی دیگر صبر می‌کند؟ روشن است که هیچ کس چنین نخواهد کرد (کارپینتر، عیسی، ص ۸۴).

در مشاجره روز هفتم، مسیح بیان دیگری هم دارد که می‌تواند نقطه اوج تفاوت نگاه او و فریسیان به شریعت باشد. او بر این باور است که سبب و شریعت مربوط به آن برای انسان آفریده شده است: «زیرا که پسر انسان مالک روز سبت است» (متی ۱۲: ۸) و به همین دلیل باید در خدمت انسان باشد و به زندگی او قوام بخشد (بنکرتن، عیسی، ص ۱۹۷). پاره‌ای از مفسران این آیه را چنین معنا کرده‌اند که مراد از پسر انسان شخص مسیح است و عبارت او مالک روز هفتم است بدان معناست که او می‌تواند در احکام مربوط به آن تغییراتی به وجود آورد (یعقوب ملطی، الانجیل بحسب القدیس متی، ص ۳۱۴)، ولی سایر آیات و قرائن موجود بیانگر آن است که عیسی بر آن است تا معنایی برتر از این را بیان کند و آن این که شریعت خادم آدمی است نه مخدوم او، و هر رویکردی به شریعت که مانع خدمت‌رسانی شریعت به آدمی باشد و سبب شود که شریعت نتواند مسئولیت مهم خود را در قوام بخشی زندگی آدمی و نظام‌دادن به آن انجام دهد باید به کناری رود. به همین دلیل، رها کردن گوسفند در چاه و وانهادن بیمار فلج در درد و رنج و تحمل گرسنگی بسیار به بهانه حرمت نگاه‌داشتن برای شریعت روز هفتم با رویکرد شریعت خادم سازگار نیست.

طلاق

یکی دیگر از مسایلی مورد مناقشه عیسی و فریسیان، مسئله طلاق است. نگاهی به آنچه مسیح درباره طلاق می‌گوید به روشنی نشان‌دهنده رویکرد خاص او در رابطه با شریعت است. بر اساس تورات، طلاق عملی جایز است و اگر مردی به هر دلیلی زن خود را نپسندد، می‌تواند او را طلاق دهد: «چون کسی زنی گرفته به نکاح خود در آورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایست در او یابد، آنگاه طلاق‌نامه نوشته، به دستش دهد و او را از خانه رها کند و از خانه او روانه شده برود و زن دیگری شود» (تثنیه ۲۴: ۱ و ۲). آن‌گونه که آشکار است، در این حکم طلاق به صورت مطلق و به صرف خوش نیامدن مرد از زن روا شمرده شده و یهودیان که ازدواج را وسیله ازدیاد نسل می‌دانستند، با تمسک به این حکم زنان خود را تنها به دلیل نازایی طلاق می‌دادند و

برای فسخ ازدواج دلیل دیگری لازم نمی‌دانستند (کارپنتر، همان، ص ۷۰). قانون تلمود نیز به این معنا اشاره دارد که اگر زن و شوهری بخواهند از یکدیگر جدا شوند، اشکالی نیست. در آن‌جا می‌خوانیم: «زن برای شوهر مانند جذام است. علاجش چیست؟ او را طلاق دهد و از جذام شفا یابد» (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۵، به نقل از یواموت، ۶۳ب)، و گاه طلاق وظیفه دینی و شرعی تلقی شده است: «مردی که همسرش بد است و وظیفه دینی اوست که وی را طلاق گوید» (همان، ص ۱۸۵).

اما آنچه از عیسی درباره طلاق در اناجیل گفته شده (دست کم) در نگاه نخست با اطلاق این حکم سازگار نیست. او در جایی چنین می‌گوید: «هر که زن خود را طلاق گوید و دیگری را نکاح کند، در حق وی زنا کرده است و اگر زن از شوهر خود جدا شود و به نکاح دیگری در آید مرتکب زنا شده است» (مرقس ۱۰: ۱۱ و ۱۲). در این دو آیه طلاق به صورت مطلق حرام شمرده شده و این اطلاق با اطلاق جواز طلاق ناسازگار است. اما در جایی دیگر او با کمی تنزل، از اطلاق آن دست برداشته و طلاق را در پاره‌ای از موارد جایز می‌شمرد: «و به شما می‌گویم هر کس زن خود را به غیر از علت زنا طلاق گوید و دیگری را نکاح کند زانی است و هر کس زن طلاق داده شده را نکاح کند زنا کرده است» (مرقس ۱۹: ۹). این حکم عیسی با آنچه قانون موسوی می‌گوید کاملاً منطبق است: «زنی که مرتکب زنا می‌شود شوهرش باید او را طلاق گوید» (کهن، همان، ص ۱۸۵). با این حال، در نگاه نخست با حکم طلاق در یهودیت همسان نیست.

با این همه، فریسیان از آنچه مسیح درباره طلاق می‌گوید در تحیر فرو رفته و از او می‌پرسند: «آیا جایز است مرد زن خود را به هر علتی طلاق گوید؟» (متی ۱۹: ۳). او در جواب ایشان به شیوه حاخامی و با استدلال به کتاب مقدس می‌گوید: «مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و گفت از این جهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده و به زن خویش پیوندد و هر دو یک تن خواهند بود. بنابراین بعد از آن، دو نیستند که یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوسته انسان جدا نسازد» (متی ۱۹: ۴-۶). عیسی آشکارا طلاق را غیر جایز می‌شمرد و فریسیان از این پاسخ برآشفته شده، پرسیدند: پس چرا موسی این عمل را روا شمرد؟ پاسخ مسیح به این پرسش دقیقاً همان تمایز و تفاوت رویکرد او و فریسیان به مسئله شریعت است. او آنچه را موسی به عنوان حکم طلاق مطرح کرده، رد نکرد ولی آن را چیزی جز یک مصالحه نمی‌داند (کارپنتر، عیسی، ص ۷۳).

و به همین سبب می‌گوید: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید، لیکن از ابتدا چنین نبود» (متی ۱۹:۸). این عبارت شاید به آن معنا باشد که موسی به دلیل توان و میزان انقیادی که در بنی اسرائیل سراغ داشت چنین حکم کرد و اگر آنان بر اساس آن رفتار کنند، اگرچه معاقب نیستند ولی به تمام خواست و اراده خدا گردن نهاده‌اند، چون تمام خواست خدا این نیست و به دلیل مصلحت این میزان از خواست خدا طرح شده است. در این مسئله، عیسی در حقیقت در مقام بیان حکم اخلاقی طلاق است و می‌خواهد به بنی اسرائیل بفهماند که اگرچه بر اساس آنچه موسی گفته، طلاق عملی رواست، ولی نباید به هر دلیل واهی و بدون در نظر گرفتن مصالح اخلاقی زن و شوهر از هم جدا شوند. این مطلبی است که در تفاسیر عهد عتیق در مسئله طلاق هم به آن اشاره شده و طلاق را در عین جایز شمردن منفور خدا (کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۶) دانسته و اعلام می‌دارد که «حتی قربانگاه معبد هم در طلاق اشک می‌ریزد» (همان، ص ۱۸۶).

نتیجه این که عیسی با حکم شرعی طلاق که از نگاه او بر پایه مصلحت‌اندیشی صادر شده، مخالفتی ندارد؛ ولی معتقد است از نگاه اخلاق این رفتار نمی‌تواند بی‌جهت باشد و رفتار منفوری است.

نجاسات

نمونه دیگری از مناقشات عیسی و فریسیان درباره شریعت، مسئله نجاست است. به راستی چه چیزی نجس است؟ برخی از مفسران عهد جدید باور دارند که عیسی وعده داده بود که چیزی از شریعت موسوی نقض نکند، اما آن را نقض کرده است» (الفغالی، دراسات بیبلیه، ص ۴۴۵). با این همه، به سادگی نمی‌توان رأی این مفسران را پذیرفت و عیسی را به این دید نگریست.

مشاجرهِ از این پرسش توییحی فریسیان آغاز می‌شود: «چون است که شاگردان توبه تقلید مشایخ سلوک نمی‌نمایند، بلکه به دست‌های ناپاک غذا می‌خورند؟» (مرقس ۷:۵) و او در پاسخ گفت: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل گشته و او را نجس سازد» (مرقس ۷:۱۵).

نمی‌توان تعارض ظاهری این سخن را با تلقی فریسیانه از شریعت تورات نادیده

انگاشت ولی پرشش این است که عیسی قصد داشت چه مطلبی را به پیروان خود بیاموزد؟ آیا او می‌خواست شرایع مربوط به تغذیه را به هم بزند و آنچه را که شریعت قدیم نجس می‌انگاشت، پاک معرفی کند؟

توجه به دو نکته می‌تواند ما را از این ابهام برهاند. نخست این که عیسی آنگاه که بر این احکام می‌تازد، آنها را بخشی از احکام تشریحی عهد عتیق نمی‌داند، بلکه معتقد است که این احکام قواعدی است که فریسیان بر اساس تقلیدی انسانی از مشایخ خویش به دست آورده‌اند و به همین دلیل عیسی این تقلید را ناپسند دانسته و محکوم می‌کرد: «زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند، زیرا که حکم خدا را ترک گفته و تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار به عمل می‌آورید» (مرقس ۷: ۹-۵ و متی ۱۵: ۸).

آن‌گونه که از این جمله پیداست، عیسی تقدم تقلید انسانی بر تقلید الهی و حدیث منقول بر نص تورات را مردود می‌دانست (کارپنتر، عیسی، ص ۸۵) و از آن نهی می‌کرد، نه احکام تشریحی عهد عتیق را، و به فریسیان متذکر می‌شد که چگونه حکم خود در مسئله احترام به پدر و مادر را بر حکم خدا مقدم داشته‌اند و چون می‌شنود که فریسیان از سخن او ناراحت شده‌اند، می‌گوید: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد کهنه شود» (متی ۱۵: ۱۳) یعنی این حکم بر ساخته دست فریسیان است و نبودن آن رواتر است. پس در این جا نیز مثل مشاجره بر سر روز هفتم آنگاه که مسیح بر این احکام می‌تازد آنها را شریعت آسمانی و الهی قلمداد نمی‌کند، بلکه چون آنها را ساختگی می‌داند بر آنها خرده می‌گیرد.

اما نکته دوم این است که در این جا نیز عیسی به مانند آنچه در حکم طلاق گفته شد، در پی تبلیغ اصولی است که آنها را بزرگ‌تر و مهم‌تر از احکام تشریحی صرف می‌داند و از آنها به خواسته‌های عالی‌تر خدا یاد می‌کند. و البته خواسته‌هایی که عیسی آنها را اراده مهم خدا در قبال انسان می‌دانست و از آنها به عنوان احکام بزرگ شریعت یاد می‌کرد، اصولی کاملاً اخلاقی‌اند. وی این قواعد را چنین معرفی می‌کند: اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید (متی ۲۳: ۲۳-۲۴).

مسیح در آموزه‌هایی از این دست در حقیقت با خود شریعت و جوهره آن منازعه نمی‌کند، بلکه او انسان‌ها را از نوعی برداشت ناقص از شریعت بر حذر می‌دارد و آنها را

به فهم عمیق شریعت الهی و هدف نهایی و اصلی آن فرامی خواند (تفسیر تطبیقی، ص ۲۴). او با برداشتی از شریعت مبارزه می کند که آن را در همان قواعد خشک محدود می کند، برداشت کسانی که قواعد شریعت چشم آنها را بسته و غافل اند که خدا خواسته هایی فراتر از این قواعد هم دارد که نباید از آنها چشم پوشید.

* * *

پس از بیان سه نمونه از مشاجرات مسیح و فریسیان درباره پاره ای از مسایل شریعت موسوی، آسان تر می توان کلیت رویکرد مسیح به شریعت را دریافت. فضای کلی حاکم بر مشاجرات، حکایت از آن دارد که شریعت موسوی چیزی جز قواعدی خشک تلقی نمی شد و مقلدان این شریعت چون ماشین هایی بی جان بدون توجه به روح حاکم بر آن صرفاً در پی آن بودند که به آن تن دهند (هگل، استقرار شریعت در مذهب، ص ۴۱) و عیسی با انتقاد از این وضعیت بر آن بود تا آدمی را با اعماق این قوانین آشنا سازد. به همین سبب، پیوسته تلاش می کرد تا ریشه های درونی شریعت را نگاه داشته و تقویت کند» (The Interpreters Bible, vol. 7, P. 202) او برای آن که آدمیان را از درون در برابر شریعت فروتن سازد و بدین وسیله شریعت موسوی را تکامل بخشد، در تلاش بود تا قوانین خویش را در نهان آدمی برده، آنها را به قوانین درونی تبدیل کند» (The Interpreters Bible, vol. 7, P. 292) و نیز، نگ، القمص تادرس، همان، ص ۱۳۰) و به همین دلیل باور داشت که «خداوند قوانین خود را بر لوح هایی از جنس قلب آدمیان (و نه سنگ) نوشته است» (The Interpreters Bible, vol. 7, P. 292) یعقوب ملطی، الانجیل بحسب القديس متی، همان، ص ۱۳۰). او معتقد بود که اگر اطاعت در صورت پیروی ظاهری از الزام های معینی چون یک مجموعه قوانین باشد بسنده نیست، بلکه «سرشت آدمی باید مطیع شریعت خدا باشد، سرشتی که خواست خدا نسبت به آدمی در آن نهفته است» (یاسپرس، همان، ص ۱۷) و این همان انتقاد جدی مسیح به فریسیان است که با استتهاد به گفته اشعیا مطرح می کند: «این قوم به زبان های خود به من تقرب می جویند و به لب های خود مرا تمجید می کنند اما دلشان از من دور است» (متی ۸: ۱۵). روشن است که در صورت تحقق چنین آرمانی توسط مسیح و کشاندن شریعت به درون آدمی و تبدیل آن به یک شریعت باطنی جایی برای ریا و تظاهر، خودفریبی و عجب و سایر اوصافی که مورد انتقاد مسیح و اتهام فریسیان بود باقی نمی ماند. شریعت با آن ارزش و موقعیت که در

تورات دارد و با آن مسئولیتی که برای تنظیم امور زندگی آدمیان بر عهده دارد با اطاعت حرفی و بیرونی نمی‌تواند به چنین نتیجه‌ای ختم گردد (فرانس، التفسیر الحدیث لکتاب المقدس، ص ۴۲).

او با این رویکرد: «عبادات و احکام تشریحی را به فرمان‌هایی اخلاقی مبدل ساخت و در قالب توصیه‌های برای درک نیازهای انسانی قوانین خود را به چیزی فراتر از دست از کار کشیدن در روز هفتم کشاند و در واقع او به روح قانون تأکید می‌کرد» (*The Interpreter's Bible*, vol. 7, P. 292) نه شکل و قالب آن و به همین دلیل بر پاکی روح تأکید داشت و اعلام می‌کرد که گناهکاری صرفاً با ارتکاب رفتار خلاف شریعت پدید نمی‌آید، بلکه اگر کسی در نهان‌خانه دل خود به گناه اندیشه کند گناهکار است: «هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۸).

یا این که می‌گوید: «هر کس در فکر خشم بر برادر خود باشد سزاوار حکم می‌شود» (متی ۵: ۲۲) و درست به همین دلیل است که از نگاه او «آدمیان را نباید با اعمالشان داوری کرد بلکه با نیت‌های درونی‌شان» (پارکس، خدایان و آدمیان، ص ۴۲۸).

با چنین باوری است که عیسی تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا درون آدمیان را اصلاح کند و آن مناقشه معروف درباره این که چه چیزی نجس است به همین مسئله اشاره دارد: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر می‌شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد» (مرقس: ۷: ۱۵ و ۱۶). عیسی در تمام مشاجره‌های خود با فریسیان بر آن است تا آنان و پیروان خود را از خضوع رفتاری صرف در برابر شریعت بر حذر دارد و آنان را به عمقی فزون‌تر از شریعت و التزام رفتاری صرف فرو برد. تمثیل زیبایی که به تمثیل زراعت شهرت یافته نمایانگر همین واقعیت است (یعقوب ملطی، الانجیل بحسب القدیس متی، ص ۱۳۵). او در آن‌جا می‌گوید: «گوش گیرید اینک برزگری به جهت تخم‌پاشی بیرون رفت و چون تخم می‌پاشید قدری بر راه ریخته شده و مرغان هوا آمده، آنها را بر چیدند و پاره‌ای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن او که ریشه نداشت خشکید و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آن را خفه نمود که ثمری نیآورد. مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا کرد که روید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و

بعضی شصت و بعضی صد» (مرقس: ۴: ۸-۳). در این تمثیل زیبا، مسیح به خوبی بیان می‌دارد که اگر شریعت در نهان آدمی نباشد و آدمی در وجود خود در برابر آن خاضع شود، مثل بذری است که در خاک کم عمق قرار گرفته است: زود رشد می‌کند و عیان می‌شود ولی به سرعت نابود می‌گردد.

در حقیقت عیسی به مانند یک آموزگارِ شریعت ظاهر می‌شود و مرجعیت سنتی شریعت را باور دارد و در عین حال مفهوم اطاعت از شریعت را به معنایی اساسی و همه‌جانبه تبدیل می‌کند؛ اطاعتی که نه فقط مستلزم اطاعت ظاهری از شریعت بلکه مستلزم تعیین یافتن کل وجود آدمی بر مبنای تقاضاهای اساسی آن شریعت است (فرگوسن، متفکران بزرگ مسیحی، ص ۱۴۰).

خاتمه:

ممکن است اصرار مسیح در توجه به روح و عمق شریعت سبب شود که جماعتی تصور کنند که او و پیروانش اهل طریقت‌اند؛ برای نخستین بار در اعمال رسولان باب نهم، جماعت مسیحی به اهل طریقت توصیف شده‌اند. در آن‌جا می‌خوانیم: «و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایس که در دمشق بود تا اگر کسی از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشان را بند بر نهاده به اورشلیم بیاورد» (اعمال رسولان ۹: ۲)، اما نمی‌توان چنین تصویری را درست شمرد. توجه به مجموعه آموزه‌های مسیح در اناجیل چهارگانه با این باور سازگار نیست. نوآوری عیسی در فهم شریعت و رویکرد تازه او هرگز به معنای طرد شریعت نیست و در حقیقت سخن عیسی از این قرار است که اراده خدا و فرمان او تنها در احکام تشریحی او خلاصه نمی‌شود و برای رسیدن به خواست او پیروی از تورات به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بر اساس اخلاق رفتار کرده؛ و این به معنای چیزی است فراتر از شریعت، و بیان دیگرش در توجه به ریشه‌های شریعت موسوی از این قرار است که: «یک دین نمی‌تواند از ریشه‌های خود دست بکشد و البته با این همه نمی‌تواند بدون رشد شاخه‌های جدید زندگی کند. هر قانونی مثل قانون فراگیر ما که قانون موسوی است، وقتی که از پیشینه‌اش جدا شود پژمرده می‌گردد و البته با این حال بدون تفسیرهای مکرر و همیشگی و بدون گسترش نمی‌تواند پایدار بماند» (متی ۹: ۱۶ و نیز مرقس ۲: ۲۱).

اگر چه مسیح بارها اعلام کرد که بر پیراهن کهنه پارچه نو وصله نمی‌کنند (متی ۱۷:۹) و نیز مرقس ۲:۲۱) و یا این که شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند (متی ۱۷:۹) و بدین وسیله در پی نوعی نوآوری در ادراک شریعت بود، ولی با همان صراحت می‌پذیرد که «شراب نو را از انگور کهنه می‌گیرند» (The Interpreters Bible, vol. 7, P. 291) و بدین وسیله بر تعهد خود و پیروانش بر شریعت موسوی تأکید می‌کرد.

کتابنامه

- آکادمی شوروی، مبانی مسیحیت، ترجمه اسدالله مبشری. بابل: کتابسرای بابل، ۱۳۶۶.
- الفغالی، خوری بولس، دراسات ببلیه (متی). لبنان: مؤسسة الدکاش للطباعه، ۱۹۹۵.
- المرشد الى الكتاب المقدس. بیروت: دارالکتاب المقدس، ۱۹۹۶.
- بارکلی، ویلیام، تفسیر العهد الجديد. قاهره: دارالثقافه المسيحيه، ۱۳۰۴.
- بنکرتن، بنیامین، تفسیر انجیل متی. قاهره: مطبعة كنيسة الاخوه، ۱۹۸۰.
- پارکس، هنری بمفورد، حدایان و آدمیان. ترجمه محمد بقایی. تهران: قصیده، ۱۳۸۰.
- تیسین، هنری، الاهیات مسیحی، ترجمه طاهما میکائیلیان. تهران: انتشارات حیات ابدی.
- شلبی، احمد، مقارنه الادیان. قاهره: مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۹۲.
- فرانس، ر. ت، التفسیر الحديث لکتاب المقدس (متی). قاهره: دارالثقافه، ۱۹۹۰.
- فرگوسن، دیوید، متفکران بزرگ مسیحی (رودلف بولتمان)، ترجمه رحمتی. تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۲.
- کارپنتر، همفری، عیسی، ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۵۷.
- کارل، یاسپرس، مسیح، ترجمه احمد سمیعی گیلانی. تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
- کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود ترجمه فریدون گرگانی. تهران: انتشارات یهودا حی، ۱۳۵۶.
- معجم اللاهوت الکتابی. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱.
- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- هاریسون، ر. ک، تفسیر الحديث للکتاب المقدس (لوقا). قاهره: دارالثقافه، ۱۹۹۴.
- هگل، فریدریش، استقرار شریعت در مذهب، ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات قصیده، ۱۳۸۰.
- یعقوب ملطی، تادرس، الانجیل بحسب القديس متی. لازقيه: منشورات مطرانیه الروم الارثوذكسی، ۱۹۹۵.

Bromiley, Geoffry, *The International Standard Bible Encyclopedia*. michigan, 1988.

Harmon, Nolan, *The Interpreters Bible*. America, 1995.

New Contholic Encyclopedia, Law in Christian Life, Gale.

